

وقف اموال غیرمادی
در حقوق ایران و فقه امامیه
با مطالعه تطبیقی بر فقه اهل سنت و حقوق انگلیس

تألیف:

محسن آقاسی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

فهرست اجمالی

مقدمه.....	۱۳
فصل اول؛ کلیات.....	۱۵
فصل دوم؛ وقف اموال غیرمادی در حقوق ایران، فقه امامیه و فقه عامه.....	۶۳
فصل سوم؛ استفاده از وحدت ملاک در عقود مشابه.....	۱۲۹
فصل چهارم؛ بررسی وقف اموال در فقه عامه.....	۱۴۳
فصل پنجم؛ نهادهای مشابه وقف در حقوق انگلیس (تراست).....	۱۵۵
نتیجه‌گیری.....	۱۶۷
فهرست منابع و مآخذ.....	۱۷۳
نمایه.....	۱۸۹

فهرست تفصیلی

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
فصل اول؛ کلیات.....	۱۵
۱. معنا و مفهوم وقف اموال.....	۱۵
۱-۱. وقف در لغت.....	۱۵
۲-۱. وقف در اصطلاح فقهی و منابع اسلامی.....	۱۶
۳-۱. مفهوم شرعی وقف.....	۱۹
۴-۱. وقف در روایات.....	۲۰
۵-۱. اقسام وقف.....	۲۱
۲. ویژگی‌ها، مصادیق و آثار اموال غیرمادی.....	۲۱
۱-۲. انواع اموال در حقوق مدنی و تبیین جایگاه اموال غیرمادی (معنوی).....	۲۲
۲-۲. تقسیمات اموال.....	۲۴
۱-۲-۲. اموال مادی و اموال غیرمادی.....	۲۴
۳. تعریف و ویژگی‌های اموال غیرمادی.....	۲۶
۱-۳. تعریف.....	۲۶
۲-۳. ویژگی‌های حقوق (مالکیت) معنوی.....	۳۰
۴. مصادیق.....	۳۴
۱-۴. علائم تجاری.....	۳۴

۳۶-۲	نشانه‌های جغرافیایی.....	۳۶
۳۶-۳	طرح‌های صنعتی.....	۳۶
۳۸-۴	اختراعات.....	۳۸
۳۹-۵	طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه.....	۳۹
۴۰-۶	حفاظت از اطلاعات افشانشده یا اسرار تجاری.....	۴۰
۴۲	آثار.....	۴۲
۴۳-۱-۵	حقوق مادی پدیدآورنده.....	۴۳
۵۱-۲-۵	حقوق معنوی پدیدآورنده.....	۵۱
۵۶-۳-۵	اقسام حقوق معنوی.....	۵۶
۵۶-۶	بررسی نظریات مختلف در خصوص اموال غیرمادی.....	۵۶
۵۶-۱-۶	نظریه یگانگی حق مادی و حق معنوی.....	۵۶
۵۷-۲-۶	نظریه دوگانگی حق مادی و حق معنوی.....	۵۷
۵۷-۳-۶	نظریه مالکیت عینی.....	۵۷
۵۹-۴-۶	نظریه حقوق فکری.....	۵۹
فصل دوم؛ وقف اموال غیرمادی در حقوق ایران، فقه امامیه و فقه عامه ۶۳		
۶۳	مقدمه.....	۶۳
۶۳	۱. شرایط عمومی وقف.....	۶۳
۶۴-۱-۱	ترازی.....	۶۴
۶۴-۲-۱	اهلیت.....	۶۴
۶۴-۳-۱	موضوع عقد.....	۶۴
۶۵-۴-۱	مشروعیت جهت وقف.....	۶۵
۶۵-۲	۲. شرایط عمومی و اختصاصی مال موقوفه.....	۶۵
۶۵-۱-۲	شرایط عمومی مال موقوفه.....	۶۵
۶۷-۲-۲	شرایط اختصاصی مال موقوفه.....	۶۷
۶۹-۳	۳. بررسی ادله مخالفین و موافقین وقف اموال غیرمادی با تأکید بر شروط مال موقوفه.....	۶۹
۶۹-۱-۳	بررسی دلایل مخالفین امکان‌پذیری (بطلان) وقف اموال غیر مادی (حقوق مالکیت) معنوی.....	۶۹

۲-۳. بررسی امکان‌پذیری و دلایل موافقتان وقف اموال غیر مادی در حقوق ایران و فقه امامیه.....	۱۰۳
۳-۳. لزوم تغییر نگرش و اصلاح دید در خصوص قابلیت وقف حقوق (مالکیت) معنوی ۱۲۵	
فصل سوم؛ استفاده از وحدت ملاک در عقود مشابه..... ۱۲۹	
مقدمه.....	۱۲۹
۱. فروش سهام شرکت‌ها.....	۱۲۹
۲. فروش سرقفلی.....	۱۳۱
۳. فروش یا اجاره حق تألیف و آثار هنری.....	۱۳۲
۴. وقف شخص حقوقی.....	۱۳۶
جمع‌بندی.....	۱۴۱
فصل چهارم؛ بررسی وقف اموال در فقه عامه..... ۱۴۳	
مقدمه.....	۱۴۳
۱. شرایط وقف در مذاهب سبع.....	۱۴۳
۲. شرط اقباض.....	۱۴۵
۳. شرایط موقوف.....	۱۴۶
۱-۳. معین بودن مال موقوفه.....	۱۴۶
۲-۳. قابلیت انتفاع.....	۱۴۶
۳-۳. قابلیت تسلیم.....	۱۴۷
۴-۳. قابلیت بقا.....	۱۴۷
۵-۳. قابلیت قبض.....	۱۴۸
۴. آرای اهل سنت پیرامون وقف منقول.....	۱۵۰
جمع‌بندی.....	۱۵۲
فصل پنجم؛ نهادهای مشابه وقف در حقوق انگلیس (تراست)..... ۱۵۵	
مقدمه.....	۱۵۵
۱. تعریف وقف و تراست.....	۱۵۶
۱-۱. تعریف وقف.....	۱۵۷
۲-۱. تعریف تراست.....	۱۵۷

۱۰ □ وقف اموال غیرمادی

۲. مال موضوع وقف و تراست ۱۵۸
- ۱-۲. نوع مال موقوفه ۱۵۸
- ۲-۲. نوع مال تراست ۱۶۰
۳. قابلیت بقاء در برابر انتفاع ۱۶۱
- ۱-۳. وقف ۱۶۱
- ۲-۳. تراست ۱۶۲
۴. قابلیت قبض ۱۶۳
- ۱-۴. وقف ۱۶۳
- ۲-۴. تراست ۱۶۳
۵. معلوم و معین بودن ۱۶۴
- ۱-۵. وقف ۱۶۴
- ۲-۵. تراست ۱۶۵
- نتیجه گیری ۱۶۷
- فهرست منابع و مآخذ ۱۷۳
- نمایه ۱۸۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَي كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست فقید دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهره مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی — پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات

نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات

و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

وقف یکی از نهادهای اقتصادی است که با اهداف خیرخواهانه از آغاز زندگی مدنی بشر با او همراه بوده است. افراد در جوامع مختلف و در زمان‌های متفاوت منافع اموال خود را به صورت وقف در اختیار همگان قرار می‌دادند و این امر سبب شد تا در تمامی ازمنه از واقفان به نیکی یاد گردد. لذا در فرهنگ اسلامی از آن به صدقه جاریه تعبیر می‌شود. امروزه وقف از مهم‌ترین مسائل اقتصادی و همین‌طور مسائل حقوقی مربوط به آن در ملل مختلف می‌باشد که ضرورت بازنگری در مسائل فقهی - حقوقی مربوط به آن بر کسی پوشیده نمی‌باشد. به نحوی که در بعضی از حالات ناکارآمدی اقتصادی اموال وقفی و حتی غیرمفید بودن کاربری آن (به دلیل تغییر فرهنگ و آداب مردم در بستر زمان)، از مهم‌ترین دغدغه‌های اموال وقفی در ایران می‌باشد. لیکن، وقف به‌ویژه در خصوص اموال غیرمادی از مباحثی است که در آثار حقوق‌دانان مهاجر مانده و جایگاه واقعی خود را نیافته است و حقوق‌دانان در کتب خود آن هم به‌طور پراکنده اشاره داشته‌اند. همچنین می‌توان ادعا کرد که این مهاجوریت و خلاء در میان مقالات نیز به چشم می‌خورد. با توجه به این توضیحات، یکی از موضوعاتی که ذیل بحث وقف

گسترش و بروز پیدا کرده، حیظه مربوط به وقف اموال غیرمادی من جمله حق تألیف، اختراع و... می باشد. این امر مشوقی شد تا به سراغ این نهاد تقریباً بکر و بسیار مهم رفته و به گوشه‌ای از آن بپردازیم.

با عنایت به این توضیحات، ضرورت پرداختن به این نهاد حقوقی بسیار مهم و در خور توجه است و در جامعه امروزی که حقوق مالکیت‌های معنوی جایگاه خاصی در بین افراد پیدا کرده است، پرداختن به مسائل و نهادهای مربوط به آن، از جمله وقف آنها ضروری می‌نماید.

در نتیجه با توجه به مقتضیات زمان و مکان و شرایط و اوضاع و احوال روز می‌بایست در مصادیق و قوانین موضوعه وقف، بازنگری لازم صورت گیرد تا به این وسیله بتوان درباره مسائل مستحدثه‌ای مانند وقف اموال غیرمادی، مثل سهام شرکت‌ها مباحثی را مطرح نمود.

فصل اول؛ کلیات

۱. معنا و مفهوم وقف اموال

۱-۱. وقف در لغت

وقف که در لغت، ایستادن و درنگ کردن و در طول تاریخ سابقه‌ای طولانی دارد. این موضوع حتی در پیش از اسلام نیز رایج بوده است و به‌عنوان یک حقیقت شرعیه مطرح نیست. در وقف سه رکن اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از واقف و موقوف‌علیه و مال موقوفه.

وقف، مصدر باب ضَرْبِ یَضْرِبُ می‌باشد. وقف، در لغت‌نامه دهخدا به ایستادگی و درنگ کردن معنا شده است. در لسان‌العرب نیز وقوف ضد جلوس معنا شده است. هرگاه کسی در مکانی بایستد، می‌گویند: وقف و جمع آن وقوف است و به‌صورت متعددی نیز به‌کار می‌رود.

در صحاح‌اللغه یک معنای وقف، ایستادن گفته شده است و به معنای آگاه ساختن نیز آمده است. وقتی می‌گوییم: وقفت علی ذنبه، یعنی او را بر گناهانش آگاه ساختم. در این جا وقف معنای آگاه ساختن دارد. همچنین به معنای زیوری ساخته‌شده از عاج نیز بیان شده است.

وقف المرأه توفیقا، یعنی در دست آن زن، زیور قرار دادم. در

مجمع البحرین طریحی نیز برای وقف به آیه «و لو تری اذا وقفوا علی النار» (انعام/ ۲۷) اشاره کرده است که همان معنای مکث و درنگ کردن را مدنظر داشته است. (البته به شکل متعدی فهمیده می‌شود). عترة بن شداد عبسی از شعرای طبقه اولی گفته است: و وقت فیها ناقتی فکانها فدن القضا حابه المتظلم، شترم را در آنجا حبس کردم؛ مانند دو گاو به هم بسته شده برای کارهای کشاورزی، تا به ستم دیدگان کمک کنم.

از مجموع آنچه در معنای لغوی این واژه وقف آورده شد، به دست می‌آید که این واژه به معنای ایستادن و درنگ کردن، بر پا نگه داشتن، آگاه شدن و آگاه ساختن دیگری، استعمال شده است.

در زبان و ادب فارسی وقف به معنای ایستادن، نگهداشتن، منحصر کردن چیزی برای استفاده کسی (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل اصطلاح وقف)، امساک و اقامت کردن (معین، بی تا: ۵۰۴۷)، آمده است. اصل واژه «وقف» لغتی عربی و به معنای توقف کردن، ایستادن، حبس کردن (زحیلی، ۱۴۲۲ق: ۷۵۹۹) آمده است. رد پای وقف را در آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌توان مشاهده نمود، بنابراین مشروعیت وقف نزد فقهای امامیه امری مسلم است و در کتب فقهی امامیه بحث زیادی در این باره نیامده است.

۱-۲. وقف در اصطلاح فقهی و منابع اسلامی

در اصطلاح علم حقوق و فقه، عمل حقوقی وقف از این معنای لغوی دور نیفتاده است؛ «نگاه داشتن و بازداشتن در همه جا مورد نظر است» (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۱۶). تعاریف فقهای شیعه معمولاً یکسان و مشابه است: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۴۲۲) یا «تحبیس العین و تسبیل المنفعه» (خمنی، ۱۳۶۲: ۵۱۱) یا برخی دیگر (شهابی، ۱۳۷۱: ۷۸) فرموده‌اند: «الوقف: عقد یفید تحبیس الاصل و

اطلاق المنفعه» یاو «حقیقه الوقف تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه او الثمره» (خویی، ۱۴۱۰ق: ۵۱۱). مفهوم این عبارات آن است که مالک، عین مال خود را در راه خیر اختصاص دهد تا از منافع حاصله از آن عین مستمراً برای نیت واقف استفاده گردد. در فقه اهل تسنن نیز با اختلافات اندک همین عبارات به کار می‌رود. از نظر جمهور فقهای حنفی، شافعی و حنبلی، وقف، حبس مالی است که با وجود عین، امکان انتفاع از آن وجود داشته باشد. در این معنا ملک به عنوان ملک الله وقف می‌شود و واقف از تصرف در آن ممنوع می‌گردد. ولی در این معنا، حبس به معنای منع و منظور منع عین از آن که ملک باشد و مشمول تصرفات تملیکی باشد؛ است (زحیلی، ۱۴۲۲ق: ۷۶۰۱). ولی ابوحنیفه، وقف را حبس عین توسط مالک و صدقه دادن منفعت آن در راه خیر است. در این معنا وقف قابل رجوع و موقوفه توسط مالک قابل فروش است (زحیلی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۳؛ ملکوتی، ۱۳۷۶: ۱۴۱). ماده ۵۵ قانون مدنی ایران با استفاده از دیدگاه شیعی وقف را بدین صورت تعریف کرده است: «وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود». در این ماده منظور از حبس آن است که مالک مال را برای همیشه از ملکیت خود خارج سازد و منظور از تسبیل آن است که منافع مال حبس شده برای مصارف خیریه که مایه خشنودی خداست یا برای اشخاص معین اختصاص یابد به نحوی که تصرفات مالکانه در مال ممنوع شود (شهابی، ۱۳۷۱: ۷۹). در این صورت نقل و انتقال مالکیت مال از سوی واقف یا دیگران (ولو موقوف‌علیه) ممنوع است و حتی متولی جز در موارد خاص اختیار معامله ناقل مالکیت نسبت به مال موقوفه ندارد. تلف مال موقوفه بعضاً یا کلاً توسط واقف و دیگران امکان ندارد، به ارث نمی‌رسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

تعریفی که قانون‌گذار از «وقف» به عمل آورده است، تقریباً همان است که فقهای امامیه گفته‌اند؛ چنان‌که امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید:

«وهو (الوقف) تحبیس العین و تسبیل المنفعه» (خمینی، ۱۳۶۲) و شهید اول در متن لمعه گفته است: «و هو (الوقف) تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» و شهید ثانی در شرح لمعه در تعریف وقف به حدیث نبوی اشاره کرده است: «الوقف حبس الاصل و سبل الثمره» (شهید ثانی، بی تا) و بعضی وقف را صدقه جاریه تعریف نموده‌اند (امینیان، ۱۳۸۱: ۲۷).

با توجه به تحولات اقتصادی، وقف امروز اموالی را به ثبت رسانده است که در ذهن قانون‌گذاران قدیم نبوده و یا اگر هم بوده از نظر اجرایی آن را متعذر می‌دانسته‌اند. لذا به نظر می‌رسد امروزه باید وقف را چنین تعریف کرد: «وقف عبارت است از تخصیص مال معین برای اینکه منافعتش در جهت خیر معینی به مصرف برسد». در این تعریف به جای کلمه عین از واژه مال استفاده شده، چرا که کلمه عین ضیق می‌باشد و جز عقارات و منقولات را شامل نمی‌شود و حال آن‌که تعبیر مال شامل اموال سیال دیگری که در سال‌های اخیر مورد توجه واقفین قرار گرفته نیز می‌گردد (عبده تبریزی، ۱۳۸۴: ۵).

عمده فقهای متقدم و متأخر از تعبیرات مشترکی برای معرفی وقف استفاده کرده‌اند و آن را «تحبیس الاصل و تسبیل یا اطلاق المنفعه» معنا کرده‌اند. این تعریف از روایات اقتباس شده که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. منظور از تحبیس ممنوعیت مال وقفی از جمیع نقل و انتقالات مالی است (مگر در موارد استثنایی) و مراد از تسبیل هم این است که منفعت مال وقفی از قبیل سکونت در خانه و خوابگاه، تشکیل کلاس در مدرسه، نماز خواندن در مسجد، عبور از پل، درمان در بیمارستان و... در انحصار کسانی (موقوف‌علیهم) است که وقف به نفعشان انجام گرفته است (بجنوردی، ۱۳۸۲: ۲۳۱-۲۳۳). از منظر حقوق، وقف عمل حقوقی خاصی است که در شمار «عقد معین» قرار دارد و به موجب آن مالکی، به منظور رسیدن به هدف معنوی و اخلاقی، مال یا بخش معین از دارایی خود را «حبس» می‌کند تا از

انتقال مصون بماند و منافع آن را به مصرف در راه رسیدن به هدف خویش اختصاص می‌دهد. برای مثال، مالکی می‌خواهد به دانشجویان با استعداد و بی‌بضاعت کمک کند. ساختمان چند طبقه‌ای می‌سازد و آن را به خوابگاه این‌گونه دانشجویان اختصاص می‌دهد. ماده ۵۵ قانون مدنی نیز که در تعریف وقف می‌گوید: «عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود» اشاره به همین معنی است تا به اجمال، ارکان عمل حقوقی منشأ وقف را معین سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

در وقف، قصد قربت شرط نیست؛ ولی از اعمال مستحبی است که ثواب فراوانی دارد (خمینی، ۱۳۶۲: ۵۵) مالی که وقف می‌شود، باید عینی باشد که سود بردن از آن، موجب از بین رفتن آن نشود؛ بنابراین فقط کالاهای سرمایه‌ای مانند زمین، خانه، مزرعه، درختان، کتاب‌ها و زیورآلات و حیوانات و ابزار تولید را می‌توان وقف کرد و کالاهای مصرفی و منافع اموال و انسان و نیز دیون را نمی‌توان وقف نمود (خمینی، ۱۳۶۲: ۶۱).

۱-۳. مفهوم شرعی وقف

در کتب فقهی، فقهای امامیه هر یک تعریفی در مورد وقف ارائه نموده‌اند. وقف در بیان فقها به انحاء گوناگون تعریف شده است از جمله: تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه بیان شده است و جمع آن وقوف و یا اوقاف است. می‌گوییم وقف، اما اوقف شاذ و نادر است (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۸۶). درجایی دیگر، وقف با مقداری تغییر چنین تعریف شده است: الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۳) اما در لمعه همان عبارت الوقف عقد یفید تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه استفاده شده است (شهید اول، ۱۴۱۱ق). شهید ثانی در ذیل تعریف شرایع می‌نویسد: در این‌جا وقف به بعضی از خواص آن تعریف شده است. یعنی این تعریف حقیقی نیست. تحبیس اصل و اطلاق منفعت از ویژگی‌های وقف است.

بنابراین باید تحبیس اصل به‌طور دائم منظور باشد در غیراین‌صورت، مواردی مانند حبس، سکنی، عمری رقبی نیز همین شرایط را دارا هستند. با اصل دوام در وقف، می‌توان این موارد را از شمول وقف خارج کرد. صاحب جواهر نیز در ذیل تعریف شرایع، دلیل عدول متاخران از واژه تسبیل به واژه اطلاق را چنین توضیح می‌دهد: منظور از تسبیل، همان اباحه تصرف برای موقوف‌علیه است که هر طور بخواهد، همانند تصرف در ملک طلق، تصرف کند. (البته با محدودیت‌هایی) و برای فهم منظور آزادی در تعریف از واژه اطلاق استفاده شده است (صاحب جواهر، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۲۸).

اما از آن جهت که واژه تسبیل در حدیث نبوی آمده است، بهتر همان واژه تسبیل است.

اما محقق کرکی در جامع المقاصد در معنای تحبیس الاصل می‌گوید: منع از تصرف به معنای نقل و انتقال از قبیل بیع، هبه و... است. امام خمینی (قدس سره) در تحریرالوسیله وقف را سلب کردن مالکیت مال از خود و در راه خدا و خیر قرار دادن منفعت آن است (خمینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ص ۶۲).

۱-۴. وقف در روایات

امام صادق (علیه‌السلام): بهترین بازمانده‌های انسان پس از او سه چیز است: فرزند نیکو که برایش آموزش بخواهد و شیوه نیکویی که از آن پیروی شود و صدقه جاریه‌ای که از او باقی ماند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۸۱).

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: بعد از مرگ انسان به جز سه خصلت هیچ پاداشی در پی او نخواهد بود: ۱. صدقه‌ای که در زمان حیاتش جاری ساخته است که تا روز قیامت جریان دارد. ۲. صدقه موقوفه‌ای که ارث برده نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۸۱). ۳. عملی که دیگران برایش انجام دهد یا اینکه فرزند صالحی که برای او طلب آموزش کند.

۱-۵. اقسام وقف

واقف به صورت معمول کسی است که دارای کالاهای سرمایه‌ای مازاد بر نیاز خود است. وقف تقسیمات گوناگونی دارد. از جمله تقسیم آن به «وقف انتفاع» و «وقف منفعت» است. اگر نظر واقف، از وقف، تحصیل درآمد مادی نباشد، آن را «وقف انتفاع» گویند؛ مانند احداث مسجد در زمین ملکی خود و یا زمین موات و امثال این‌ها. اگر نظر واقف از وقف، تحصیل درآمد باشد تا در مصرف معلومی هزینه شود، آن را «وقف منفعت» نامند. مانند وقف چند دکان برای حفظ و اداره مسجد و یا مدرسه‌ای. انواع وقف انتفاع را «اصول وقف» هم نامیده‌اند (کیسی، ۱۳۶۴: ۱۱۴). وقف از جهت موقوف‌علیه بر پنج قسم است:

- ۱- وقف بر جهات مذهبی مانند وقف برای مساجد، حسینیه‌ها، مقبره‌ها و...
- ۲- وقف در جهت مصالح عامه اقتصادی مانند وقف برای پل‌ها، جاده‌ها، سدها، بیمارستان‌ها، مدارس و...
- ۳- وقف برای عناوین کلی، مانند: فقیران، سادات، عالمان، جنگ‌زدگان، معلولان، سالخوردگان، یتیمان و...
- ۴- وقف برای افراد خاص مثل این‌که کسی مال خود را برای فرزندان خود یا دوست یا فرد دیگر وقف نماید.
- ۵- وقف در جهت «فی سبیل‌الله»؛ اگر مالی «فی سبیل‌الله» یعنی «در راه خدا» وقف شود، منافع آن را می‌توان در هر راهی که ثواب دارد، صرف کرد (خمينی، ۱۳۶۲: ص ۶۲).

۲. ویژگی‌ها، مصادیق و آثار اموال غیرمادی

قبل از بررسی و مصادیق اموال غیرمادی لازم است جایگاه این قسم اموال را با توجه به تقسیم‌بندی اموال بر اساس حقوق مدنی و فقه آشنا شویم:

۲-۱. انواع اموال در حقوق مدنی و تبیین جایگاه اموال غیرمادی (معنوی)

منظور از مال، هر چیزی است که قابل تقویم به پول و یا به عبارت دیگر، دارای ارزش مبادله اقتصادی و دادوستد داشته باشد. فرق بین مال و شیء این است که مال همواره دارای ارزش مبادله اقتصادی و قابل تقویم به پول است، ولی شیء ممکن است ارزش مبادله اقتصادی داشته یا نداشته باشد. بنابراین هر مالی شیء است ولی هر شیء مال نیست. مثلاً آفتاب و هوا، که در دادوستد به کار نمی‌روند و ارزش مبادله اقتصادی ندارند و قابل تملک و تقویم به پول نیستند، شیء هستند؛ لیکن مال به شمار نمی‌آیند. مال لازم نیست که محسوس و مادی باشد؛ بلکه حقوقی که ارزش مالی و اقتصادی داشته باشند نیز جزء اموال به شمار می‌آیند، هر چند که موضوع آن شیء معین مادی نباشد. بنابراین حق مخترع و مؤلف نسبت به آثار خود یا طلبی که کسی از دیگری دارد، جزء اموال محسوب می‌شود. دارائی در عرف و در اصطلاح حسابداری دارای مفهومی نزدیک به مفهوم مال است. لیکن در اصطلاح حقوق مدنی، این دو کلمه همیشه به یک معنی به کار نمی‌روند. دارائی گاهی به معنی گسترده‌ای به کار می‌رود که بدهی را نیز فرا می‌گیرد. دارائی بدین معنی، مجموعه‌ای مرکب از دو جزء است: جزء مثبت و جزء منفی. جزء مثبت دارائی از اموال و حقوق مالی شخص تشکیل می‌گردد. این حقوق را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- حقوق عینی: حقوقی که به اشیاء معین مادی تعلق می‌گیرند، مانند حق مالکیت و حق مستأجر نسبت به مورد اجاره.
- حقوق دینی: حقوقی که اشخاص بر ذمه دیگران دارند، مانند حق بستانکار نسبت به بدهکار.

- حقوق فکری: حقوقی که داخل در هیچ یک از دو دسته مذکور نیستند و موضوع آنها شیء معین مادی نیست، بلکه فعالیت فکری و معنوی دارند و آنهاست و نیز این حقوق برخلاف حقوق دینی علیه شخص معینی اعمال

نمی‌شوند. حقوق فکری مانند مالکیت نوعی حقوق انحصاری هستند، بدین معنی که به صاحب حق اجازه می‌دهند که منحصرأً بدان‌گونه که می‌خواهد، از حق خود بهره‌برداری کند؛ از این‌رو این حقوق را مالکیت‌های فکری نیز نامیده‌اند؛ مانند حق مؤلف و مخترع و هنرمند نسبت به آثار خود که این دسته از حقوق دارای دو جنبه الف. حق معنوی و ب. حق مادی می‌باشد و آنچه در اینجا مورد نظر ماست، جنبه مادی این حقوق است. جزء منفی دارائی شامل کلیه تعهدات و دیون مالی شخص است. بنابراین، دارائی نه تنها شامل اموال منقول و غیرمنقول شخص است، بلکه بدهی‌های مالی او نیز جزئی از دارائی را تشکیل می‌دهند. دارائی، طبق نظریه علمای کلاسیک، لازمه شخصیت است و از این‌رو غیر قابل انتقال بین زندگان است، البته آنچه غیر قابل انتقال است، ذمه است نه خود دارایی. دارائی انعکاسی از شخصیت فرد در زمینه اقتصادی است. حقوق‌دانان از این خصوصیت دو نتیجه می‌گیرند:

اولاً، هر کس الزاماً دارای دارائی است. جزء مثبت دارائی ممکن است ناچیز باشد؛ با وجود این، از زمانی که بردگی لغو شده است، هر فرد به ناچار باید برای ادامه زندگی یک رشته حقوق مالی داشته باشد.

ثانیاً، هر کس جز یک دارائی نمی‌تواند داشته باشد. همان‌طور که شخصیت انسان قابل تجزیه نیست، دارائی او نیز نمی‌تواند متعدد و شامل بخش‌های کاملاً مستقل باشد. البته فرد می‌تواند دارائی خود را تجزیه کند و هر جزء را به امری تخصیص دهد، مثلاً با بخشی از آن تجارت کند و با بخشی دیگر اموال غیرمنقول و مستغلات خریداری نماید و بخشی دیگر را در بانک بگذارد، مع‌ذلک این بخش‌ها به هم مربوط‌اند و اجزاء یک کل به شمار می‌آیند. از این‌رو اگر شخص در تجارت خود ضرر کند، اموال دیگر باید جوا‌بگوی تعهدات و دیون او باشند و بستانکاران تجارتمندی او، در صورت لزوم، می‌توانند از اموال دیگر وی مطالبات خود را وصول کنند.

خلاصه آنکه، دارائی مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات شخص است و این دو جزء را نمی‌توان از هم تفکیک کرد. ممکن است عناصر و محتویات دارائی و ارزش آن تغییر کند، لیکن این تغییر نمی‌تواند وحدت این مجموعه را از میان ببرد. البته لازم به ذکر است که این وحدت، امری معنوی است و در واقع امر تعهدات هر فردی در حیطه مسئولیت وی قابل استناد است و نمی‌توان با استناد به این اصل دامنه تعهدات فرد را گسترش داد. تا جایی که در شرکت‌های سهامی و با مسئولیت محدود مسئولیت و تعهدات افراد سهام‌دار فقط در حیطه سهام آنها می‌باشد و نسبت به کل دارایی آنها قابل استناد نمی‌باشد.

چون دارائی شخص عبارت از یک کل مرکب از دو جزء مثبت و منفی است، اموال وی جواب‌گوی تعهدات و دیون او هستند. ارتباط بین این دو جزء، ایجاب می‌کند که بستانکاران بتوانند، در صورت لزوم، اموال بدهکار را، از طریق قانونی، توصیف کنند و به فروش رسانند و از این راه طلب خود را وصول نمایند. از این رو علمای حقوق گفته‌اند: اموال شخص وثیقه کلی دیون اوست.

گرچه در قانون مدنی ضمن مواد مختلف به عناوین منقول، غیرمنقول، مثلی، قیمی، عمومی، مجهول‌المالک و مباحات اشاره رفته، لکن در تقسیم بندی اموال در ماده ۱۱ منحصراً اموال منقول و غیرمنقول مطرح گردیده است. در اینجا با توجه به مجموع مقررات و مواد مختلف تقسیمات زیر را می‌توان از اموال به‌دست داد.

۲-۲. تقسیمات اموال

۲-۲-۱. اموال مادی و اموال غیرمادی

موضوع مال گاه شیئی خارجی، ملموس و قابل رؤیت می‌باشد مانند خانه، اتموبیل و... که به‌صورت مادی و در خارج از ذهن انسان وجود دارد و

منشاء فایده می‌باشد و گاه موضوع مال امری ذهنی و اعتباری می‌باشد که در خارج و عالم محسوس وجود ندارد لیکن به اعتبار ذهنی منشاء فایده مادی می‌باشد و از این حیث جزء دارائی شخصی به حساب می‌آید، مانند حق اختراع یا حق سهام‌دار یک شرکت بر روی سهام همان شرکت. اموال غیرمادی زائیده نیازهای فعلی جامعه می‌باشد زیرا در سابق، مال منحصرأ به مصادیق قسم اول اطلاق می‌شد و به تدریج کلیه حقوقی که دارای ارزش اقتصادی بود جزء اموال تلقی گردید.

مال غیرمادی، همان حق مالی است. این حق، خودش مال است. یعنی باید آن را مستقلاً مال دانست. خواه بر مال مادی اعمال شود، مانند حق سرقفلی که در ملک تجاری برای مستأجر آن ایجاد می‌شود، خواه بر مال مادی اعمال نشود، مانند حق تألیف. توضیح این که مال، پایگاه یا پایه مادی دارد و یا این پایگاه یا پایه مادی برای آن قابل تصور است. در مال مادی، پایه مادی خود مال است. یعنی پول مثلاً به علت این که تجلی و تجسم مادی دارد، مال است و یخچال و تلویزیون و فرش و طلا و جواهر هم به همین قیاس. در مال غیرمادی هم این پایه مادی قابل تصور است. مثلاً در حق تألیف، پایه مادی به ظاهر همان کتاب است، در حق ترجمه هم همین‌طور. ولی هرگاه توجه کنیم که این کتاب نبوده که پایه مادی آن حق باشد، خود نویسنده پایه مادی و علت ایجاد آن بوده است، به عمق معنی پی می‌بریم و در می‌یابیم که انسان، مال نیست ولی بروز هنری از او (نویسندگی یا ترجمه) باعث به وجود آمدن حق تألیف و حق ترجمه شده است (حقوق مالی). وجود کتاب، یعنی اثر را نباید پایه مادی حق تألیف دانست. چنین تصویری اشتباه است. اثر، جایگاه و دلیل وجود مؤثر است و نشان می‌دهد که حق تألیف در این کتاب بروز کرده است نه اینکه پایه حق تألیف این کتاب است.

قانون مدنی از اموال مادی و اموال غیرمادی سخن نمی‌گوید. تفکر کلاسیک و معمول از مال، متمایل به این است که مال غیرمادی را جزو

اموال ندادند. ولی جستجو در مواد قوانین و عملکرد سازمان‌های عمومی دولتی (مانند وزارتخانه‌ها) و غیردولتی (مانند شهرداری‌ها) یعنی به اصطلاح منطقیان، استقراء، ما را به این نتیجه می‌رساند که اموال غیرمادی نیز در نظر قانون‌گذاران بعد از قانون مدنی، اعتبار مال را دارند و اگر اهمیت آنها بیشتر از اموال مادی نباشد، کمتر از اموال مادی هم نیست.

حق مالی، در مواد قانون مدنی (اگر چه تصریح به مالی بودن آن نشده است) در مورد خیار فسخ، حق مالکیت (اعم از حق مالکیت بر عین یا منفعت)، حق انتفاع و حق ارتفاق و حق بر عین مرهون، دیده می‌شود.

۳. تعریف و ویژگی‌های اموال غیرمادی

۳-۱. تعریف

حقوق مالکیت فکری یا معنوی^۱ عبارت است از حقوق مربوط به آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری در زمینه‌های علمی، صنعتی، فنی و ادبی و هنری. در کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های مربوطه و حتی در موافقت‌نامه‌های مرتبط با تجارت، برای حقوق مالکیت معنوی^۲ (تریپس) که نسبت به کنوانسیون‌های قبلی از جامعیت بیشتری برخوردار است، تعریف جامع و مانعی ارائه نشده است، بلکه اغلب مصادیق آن برشمرده شده و سپس حدود و ثغور حقوق مرتب بر آن‌ها مشخص شده است. مثلاً در بند ۲ ماده

۱. Intellectual Property Rights در نوشته‌های رسمی در ایران و در اسناد سازمان ثبت و اسناد و املاک جمهوری اسلامی ایران و نیز در قوانین این اصطلاح به «حقوق مالکیت معنوی» ترجمه شده ولی در برخی از نوشته‌ها بعضاً برای اصطلاح مزبور «حقوق مالکیت فکری» به کار برده شده است. در فرهنگ لغت نیز برای کلمه Intellectual لغت «فکری» معنوی و «عقلانی» به کار رفته است. در سراسر کتاب از هر دو ترجمه استفاده شده و موضع خاصی به نفع هیچ یک اتخاذ نشده است با این وجود می‌توان گفت که شاید بهتر باشد برای رعایت سازگاری با قوانین و مقررات، اصطلاح مالکیت معنوی ترجیح داده شود، هر چند که کلمه معنوی می‌تواند در فارسی معانی خاص دیگری را نظیر منسوب به معنا القاء نماید (رجوع شود به فرهنگ عمید).

2. Property right (TRLPs)

۲ در کنوانسیون پاریس برای حمایت از حقوق مالکیت صنعتی^۱ چنین می‌خوانیم: «موضوع حقوق مالکیت معنوی هر چند در کنوانسیون‌های مورد بحث تعریفی از مالکیت معنوی و حقوق آن داده نشده ولی در نوشته‌های علمی در این باره سعی شده است که این نقیصه تاحدی برطرف شود». از جمله مایکل بلائکنی مالکیت معنوی را چنین تعریف نموده است: «خلاقیت‌های فکر و ذهن بشر که دولت در قبال آن‌ها به پدید آورندگان آن حق انحصاری بهره‌برداری را برای مدت معینی به منظور جلوگیری از استفاده غیرمجاز دیگران اعطاء می‌نماید».^۲ در کشور ما نیز حقوق‌دانان در تعریف حقوق مالکیت معنوی اتفاق نظر ندارند و به علاوه تعریف جامع و مانعی را ارائه نداده‌اند.

دکتر صفایی مالکیت‌های فکری را حقوقی می‌داند که دارای ارزش اقتصادی و دادوستد است ولی موضوع آن‌ها شیء معین مادی نیست و موضوع این حقوق فعالیت و اثر فکری انسان است (صفایی، ۱۳۷۹: ۳۰۹). دکتر کاتوزیان حقوق مالکیت معنوی را حقوقی می‌داند که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان منحصرأ استفاده نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

دکتر میرحسینی به نقل از وایپو (WIPO, 1997: 15)، حقوق مالکیت معنوی را در معنای وسیع کلمه حقوق ناشی از آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری در زمینه‌های علمی، صنعتی، ادبی و هنری می‌داند (میرحسینی، ۱۳۸۵). دکتر سید حسن امامی با تبعیت از قانون مدنی فرانسه اموال را به دو قسمت مادی و غیرمادی تقسیم نموده است و اموال غیرمادی را اموالی

1. Paris Convention for the Protection of Industrial Property Trade Related Aspects of Intellectual

2. Paris Convention for the Protection of Industrial Property Trade Related Aspects of Intellectual, p 10.

می‌داند که وجود مادی و عینی در خارج ندارند ولی جامعه وجود آن را اعتبار نموده و قانون هم آن را شناخته است مانند حق تألیف، حق تصنیف و حق اختراع (امامی، ۱۳۷۸: ۱۹).

در نتیجه به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت: عبارت «حقوق معنوی» مرکب از دو اصطلاح «حقوق» و «معنوی» است که فهم آن به تعیین معنای این دو واژه موکول می‌باشد. در اصطلاح حقوقی، حق عبارت است از سلطه‌ای که قانون برای اشخاص به رسمیت شناخته تا نیازهای خود را با استفاده از آن برطرف نمایند: امتیازی قانونی که اشخاص را در ادامه زندگی شرافتمندانه و انسانی یاری می‌کند. در تعریف «حق» وحدت نظر وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۲۰-۴۸۵): برخی معتقدند: توانایی که حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی به‌طور مستقیم استفاده کنند، انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهد برخی نیز حق را این‌گونه تعریف می‌کنند: «قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۱۶) این تعریف از حیث شمول آن نسبت به همه حقوق قابل تأیید است.

به هر حال، امتیازها و قدرت‌های قانونی اشخاص به نوبه خود به دو گروه مالی و غیرمالی تقسیم می‌شوند: حقوق غیرمالی برای رفع نیازهای اخلاقی و عاطفی اشخاص به آنها اعطاء شده است و قابل دادوستد و محاسبه و تقویم مالی نیستند. مثل حق زوجیت و حضانت. در مقابل، حق مالی به منظور رفع نیازمندی‌های مالی افراد به آنها داده شده است و در جامعه مورد مبادله و دادوستد قرار می‌گیرند. از این میان حقوق غیرمالی به لحاظ آنکه قابل دادوستد و انتقال نیستند از مقوله قراردادهای به‌طور عام و عقد وقف به‌طور خاص خارج هستند و براین اساس باید آنها را از بحث خارج کرد. اما اگر بحث را به حقوق مالی (اموال غیرمادی قابل دادوستد و ارزش اقتصادی) محدود نماییم باز هم عنوان «حقوق معنوی» مصون از انتقاد نخواهد بود. زیرا:

به لحاظ ویژگی‌های حقوق مالی، باید آن را جزو اموال غیرمادی دانست. به عبارت دیگر، حقوق مالی به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخشی از آنها در ارتباط با اموال مادی و ملموس ایجاد می‌شوند مانند حق ارتفاق، حق انتفاع از مال منقول یا غیرمنقول و غیره و گروه دیگر هیچ‌گونه ارتباط ویژه‌ای با اموال مادی ندارند؛ مانند حق اختراع و حق مؤلف. بنابراین ذات حق همواره معنوی و به عبارت بهتر، غیر مادی است و توصیف حق به معنوی یا مادی صحیح به نظر نمی‌رسد (حمیتی واقف، ۱۳۸۳: ۲۲ به بعد). از سوی دیگر، عبارت «معنوی» اگرچه به معنای غیرمادی است و در این تحقیق با همین معنا مورد تحلیل قرار می‌گیرد، ولی ممکن است شبهه حقوق غیرمالی را به ذهن متبادر سازد که اساساً از این بحث خارج هستند. علاوه بر این، امکان اختلاط این عنوان با «حقوق معنوی» شناخته شده برای پدید آورندگان آثار مختلف نیز وجود دارد. بر همین اساس است که بسیاری از نویسندگان ترجیح می‌دهند به جای استفاده از اصطلاح «حقوق مالکیت معنوی» عبارت «حقوق مالکیت فکری» را به کار گیرند. به هر حال، منظور از «حقوق معنوی» در این تحقیق، قدرت‌های مالی است که محسوس و ملموس نیستند و به عبارت بهتر، واقعیت خارجی ندارند. اموالی با ارزش که بشر آنها را حسب ضرورت خلق و شناسایی نموده است ولی پایگاهی عینی ندارند. این اموال به هیچ مال ملموسی ارتباط و تکیه ندارند ولی در وجود و ارزش آنها تردید نیست. به این ترتیب، حقوق غیرمادی غیرمالی خودبه‌خود از بحث خارج هستند. از میان حقوق مالی نیز تنها آن گروه از حقوق مدنظر است که اعتباری و بدون ارتباط با اموال مادی، ارزشمند تلقی می‌شوند. این حقوق، اصطلاحاً حقوق مالکیت فکری (معنوی) نامیده می‌شوند.

با توجه به مراتب فوق، آنچه در همه این تعاریف مشترک است، این است که مالکیت‌های معنوی مالکیت‌های عینی و ملموس نیستند و یکی از آثار مترتب بر این ویژگی این است که نقض این مالکیت‌ها نیز می‌تواند

سهل تر از نقض حقوق مالکیت‌های عینی صورت پذیرد. نتیجه دیگر مترتب بر این امر، این است که نمی‌توان قاعده حاکم بر اموال در حقوق بین‌الملل خصوصی و تعارض قوانین را در مورد آنان اعمال نمود و باید به دنبال قاعده دیگری بود که استثنا بر قاعده اموال باشد. به موجب قاعده اموال در تعارض قوانین ایران، اموال تابع قانون محل وقوع خود هستند.

ماده ۹۶۶ قانون مدنی ایران می‌گوید «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن شیء در آنجا واقع است، مع‌ذلک حمل و نقل شدن شیء منقولی از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیء نسبت به آن تحصیل کرده باشد، خللی وارد آورد.» همچنان که ملاحظه می‌شود در این ماده تکلیف قانون حاکم بر مالکیت‌های معنوی به لحاظ این که مالکیت‌های مزبور جزء هیچ‌کدام از طبقه‌بندی اموال منقول یا غیرمنقول قرار نمی‌گیرند، مشخص نشده است و نمی‌توان مفاد این ماده را در مورد آن لازم‌الرعايه دانست و از آنجایی که به هر حال در روابط بین‌المللی باید تکلیف حاکم بر این اموال معلوم شود، لذا قوانین کشورهای مختلف و کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی منطقه‌ای و چندجانبه، قانون محل ثبت یا انتشار آن‌ها را به‌عنوان محل وقوع اعتباری برای آن‌ها در نظر می‌گیرند؛ تا به این ترتیب اصل سرزمینی بودن قوانین در مورد اموال نیز رعایت شده باشد» (ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۴۱). این ترتیبات نظیر قاعده کلی مربوط به اموال^۱ صرف‌نظر از تابعیت مالک اعمال می‌گردد.

۳-۲. ویژگی‌های حقوق (مالکیت) معنوی

مجموعه حقوق مورد بحث علی‌رغم اختلاف زیادی که با هم دیگر دارند،

1. Loi de la situation du bien